

عرفان و فلسفه

والترت. استیس

ترجمه بهاءالدین خرمشاهی

سروش

تهران ۱۳۹۸

شماره ترتیب انتشار: ۱۱۸ / ۹

فهرست مطالب

هفت سیزده	پیشگفتار مترجم پیشگفتار مؤلف
۱	فصل یکم: تمهید مسأله
۱	۱. ارزشی و ضرورت این پژوهش
۶	۲. چارپایی براو کتابی چند
۱۱	۳. اصل طبیعی (طبیعت‌گرایانه)
۱۹	۴. اصل بی‌تفاوتی علت
۲۱	۵. تجربه و تعبیر
۲۸	۶. جامعیت شواهد
۳۱	فصل دوم: مسأله وجه مشترك
۳۱	۱. ماهیت مسأله
۳۸	۲. مشهودات و مسموعات باطنی
۴۲	۳. بی‌اعتباری وجد، جذب و تواجد
۴۷	۴. چاره‌جویی
۵۵	۵. سیر آفاقی
۷۶	۶. موارد بینابین
۸۰	۷. عرفان انفسی
۱۱۱	۸. عرفان انفسی - انحلال فردیت
۱۲۵	۹. آیا عرفان نحلّه هینایانای بودایی استثناست؟
۱۳۰	۱۰. پاسخ به يك ایراد
۱۳۴	۱۱. نتیجه‌گیری و مرور
۱۴۷	فصل سوم: مسأله مابازاء خارجی
۱۳۷	۱. حجیت اتفاق آرا
۱۴۹	۲. فراذهنی بودن
۱۵۵	۳. احساس عینیت
۱۵۷	۴. جوهر فرد عرفانی

- ۱۶۴ ۵. نفس کلی؛ و خلا - ملأ
- ۱۸۳ ۶. واژه «خدا»
- ۱۸۷ ۷. صرف الوجود
- ۱۹۰ ۸. نظریه «حقیقت شاعرانه»
- ۲۰۰ ۹. منزلت نفس کلی
- ۲۰۹ ۱۰. چاره دیگر
- ۴۱۳ فصل چهارم: وحدت وجود، دوگانه انگاری، یگانه انگاری
- ۲۱۳ ۱. وحدت وجود
- ۲۲۵ ۲. دوگانه انگاری
- ۲۳۸ ۳. انتقاد از دوگانه انگاری
- ۲۴۶ ۴. یگانه انگاری
- ۲۴۹ ۵. توجیه وحدت وجود
- ۴۶۴ فصل پنجم: عرفان و منطق
- ۲۶۲ ۱. شطیحات عرفانی
- ۲۶۵ ۲. نظریه شطیحه خطابیه
- ۲۶۸ ۳. نظریه سوء تألیف
- ۲۷۱ ۴. نظریه تعدد مصادیق
- ۲۷۳ ۵. نظریه تعدد معانی
- ۲۷۷ ۶. يك ایراد
- ۲۷۹ ۷. شناخت دیگران از نظریه تناقض
- ۲۸۲ ۸. پیامدهای فلسفی شطیحات
- ۴۸۹ فصل ششم: عرفان و زبان
- ۲۸۹ ۱. طرح مسأله
- ۲۹۰ ۲. ادعای انکشافات علمی
- ۲۹۲ ۳. نظریه‌های عرف پسند
- ۲۹۷ ۴. نظریه‌ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می‌شمرد
- ۳۰۸ ۵. پیشنهاد يك نظریه جدید
- ۴۳۰ فصل هفتم: عرفان و بقای نفس
- ۴۳۶ فصل هشتم: عرفان، اخلاق و دین
- ۳۳۶ ۱. نظریه عرفانی اخلاق
- ۳۴۷ ۲. عرفان و زندگی خوش
- ۳۵۵ ۳. عرفان و دین
- ۴۶۱ واژه‌نامه
- ۳۶۱ انگلیسی - فارسی
- ۳۷۲ فارسی - انگلیسی
- ۴۸۳ فهرست اعلام

فصل یکم

تهیه مسأله

۱. ارزش و ضرورت این پژوهش

برتراند راسل، فیلسوفی که ظن احساساتیگری یا آسانگیری یا گرایش و تعلق خاطر به عرفان در حقیقتش نمی‌رود، در یکی از مقالات مشهورش چنین نوشته است: «بزرگترین فلاسفه نیز احساس کرده‌اند که هم به علم و هم به عرفان احتیاج دارند.» و سپس بدنبال آن افزوده است که اتحاد عارف و عالم «به گمان من والاترین مقامی را که در عالم اندیشه برای بشر قابل حصول است» به حاصل می‌آورد. و باز در همان مقاله می‌گوید: «احوال عرفانی‌الهامبخش بهترین چیزهایی است که در بشر می‌توان سراغ گرفت.»^۱ و این قول، چنانکه خواهیم دید، ارج بسیاری به عرفان می‌نهد.

راسل بعنوان نمونه از فلاسفه بزرگی که عرفان و علم را در خود جمع داشته‌اند از هراکلیتوس، پارمنیدس، افلاطون و اسپینوزا نام می‌برد و پیداست که این فهرست، بیشتر اجمالی است تا تفصیلی. بدینسان راسل پاسخگویی به دو مسأله را بر عهده فلسفه می‌گذارد. نخست از آنجا که عرفان جزو فلسفه است و ارزش معتنا بهی دارد، باید دید منطقاً چه تأثیری بر افکار فلاسفه می‌بایست داشته باشد. و سپس در مرتبه بعد باید سنجید فی الواقع چه تأثیری بر اندیشه آنان داشته است. مسأله اول به منطق و فلسفه سیستماتیک و مسأله دوم به

1) Bertrand Russell, *Mysticism and Logic and Other Essays*, London, Longmans, 1921, pp. 1, 4, 12.

این کتاب را نجف دریابندی با عنوان عرفان و منطق به فارسی ترجمه کرده است. (تهران، جیبی، ۱۳۴۹)

تاریخ یا مورخ فلسفه مربوط است. در این کتاب سروکار ما با همان مسأله نخستین است.

شک نیست که اکثریت فلاسفه انگلیسی - امریکایی معاصر فکر می‌کنند که آراء فلسفی‌ای که فلاسفه قدیم، دانسته یا ندانسته، از عرفان اخذ کرده‌اند - از اینگونه که فی‌المثل زمان واقمیت ندارد و مکان نمودی بیش نیست، و «مطلق» یگانه‌ای هست که کامل است، و یا اینکه «خیر» و «حقیقت» هر دو یک چیزند و نظایر آن - لاطائل‌اند. حتی اگر هم چنین باشد آیا معنایش این است که مطلقاً هیچگونه عقیده‌ای نمی‌توان از عرفان بیرون کشید؟ و یا عرفان سراپا رطب و یا بس و توهمات است و باید خط‌نسخ بر آن کشید؟ هرگز. این اندیشه همانقدر خلاف منطق است که فی‌المثل بگوئیم چون عقاید واهی موجود در دانش اولیه و ابتدایی بشر، مبتنی بر تجربه حسی بوده، پس تجربه حسی نمی‌تواند مینا و منشاء هیچگونه دانشی قرار بگیرد. اگر آراء مبتنی بر عرفان فلاسفه قدیم قابل قبول نیستند، اکنون باید دید آیا نمی‌توان تعبیر و تفسیر بهتری از تجربه عرفانی به دست داد؟ ممکن است قیاس تجربه عرفانی با تجربه حسی بکلی مع‌الفارق باشد. ولی این نتیجه را باید در پایان بحث گرفت و نه پیشاپیش که مانع از طرح مسأله شود. همین است که نخستین مسأله مطروحه در این کتاب این است که آیا تجربه عرفانی، مانند تجربه حسی، به واقعیت عینی‌ای اشاره دارد یا صرفاً پدیداری ذهنی و روانی است.

می‌توان این مسأله را به‌گونه‌ای دیگر مطرح کرد. عرفان چه حقایقی از جهان را که ذهن بشر از علم و عقل منطقی نتواند فراچنگ آورد، مکشوف می‌دارد؟ اگر مسأله را به این شکل مطرح کنیم پاسخ راسل این است که عرفان از هیچ حقیقتی پرده بر نمی‌دارد. فقط علم و تفکر منطقی است که با ما از حقیقت حکایت می‌کند. تنها کمکی که عرفان می‌تواند بکند این است که نسبت به اکتشافات عقل علمی و منطقی، به‌مانگاه و نگرشی عاطفی و نجیبانه ببخشد. احتیاج راسل در این زمینه، قیاس صوری^۲ ساده و خوشدلانه‌ایست. به عقیده او جوهر عرفان، عاطفه^۳ است و عواطف، ذهنی‌اند، به این معنا که حقیقت عینی از جهان خارج از ذهن، به دست نمی‌دهند. به این ترتیب عرفان ذهنی

2) syllogism
3) emotion

است و هیچگونه حقیقت عینی در باب جهان خارج از ذهن، پدید نمی‌کند. راسل می‌نویسد: «عرفان کمابیش عبارتست از شدت و عمق احساس، در اعتقاد یا عقایدی که نسبت به جهان داریم.»^۴ این قول را که عواطف ذهنی‌اند، شاید بتوان بر خود هموار کرد. ولی کسی که کوچکترین انس و آشنایی با متون و ادبیات عظیم عرفانی در چهار گوشه عالم داشته باشد هرگز زیر بار قول دیگر او که عرفان را صرفاً عاطفه می‌داند نخواهد رفت.

عرفا ممکن است در تعبیر و تفسیرهایشان از عوالم و احوال عرفانی، اشتباه کنند، ولی مسلماً خودشان بهتر از راسل می‌دانند که آن عوالم و احوال چگونه است. و بتواتر گفته‌اند که آن عوالم و احوال به ادراکات شبیه‌ترند تا به عواطف؛ اگرچه انکار نمی‌توان کرد که آنها هم مانند سایر ادراکات، رنگ و بوی عاطفی خاص خویش را دارند. اگر کسی می‌خواهد ذهنی بودن تجارب و حالات عرفانی را ثابت کند بهترست ذهنیت توهمات را به آنها نسبت بدهد تا ذهنیت عواطف را.

راسل ممکن است در این استنباطش که عرفان ذهنی^۵ است و هیچ حقیقتی را در باب جهان مکشوف نمی‌دارد، برحق باشد و این خود یکی از مسائل عمده بحث ماست. ولی بهترست دیگران به ایشان اقتدا نکنند و قیاس صوری سطحی او را که بر مقدمه‌ای سست و بی‌پایه مبتنی است و معتقدست که حالات عرفانی ذهن، همانا عاطفی است، مسلم نینگارند. قبل از هر چیز باید اندکی دانش درست و دقیق از آنچه واقعاً عرفان هست بدست آورده باشیم تا سپس بتوانیم چنین شتابزده ارزیابی و نفی حکمت کنیم و آن را فاقد ارزش حقیقت‌یابی بشماریم. در فصل آینده خواهیم کوشید شمه‌ای از حقایق متحقق عرفانی را بیان کنیم. مع‌الوصف خواهیم دید که مشکلاتی که در راه پی‌بردن به ارزش و قابلیت شناسندگی آن داریم بسی پیچیده و فرار و بفرنج و باریک‌اند. فصل سوم را به بحث مفصل در باب این مشکلات اختصاص خواهیم داد.

همین‌جا باید خاطر نشان کنم که کلمه «عرفان»^۶ کلمه بد شانس است. چرا که ابهام و ایهام را تداعی می‌کند و گویی با

4) *Ibid.*, p. 3.

5) subjective: «اعتباری» هم می‌توان گفت. - م.

6) mysticism